



تقابل گفتمان وهابیت با گفتمان قران و سنت در مسئله علم غیب

حسن حسینیعلی*

چکیده

یکی از باورهای مهم وهابیت، کفر و شرک خواندن نفّس علم غیب غیرخداست. این ادعای وهابیان ریشه در طاغوت خواندن مدعی علم غیب دارد. آیات نفی علم غیب از غیرخدا، از دلایلی است که وهابیان برای اثبات ادعای خویش به آن استناد می‌کنند. استناد وهابیت به این آیات قرآن، دچار مشکلات اساسی است: اول آن که آیات قرآن در تبیین علم غیب چند دسته است: یکی از آنها، آیاتی است که وهابیان به آن استناد می‌کنند و آنان از آیات دیگری که علم غیب را برای غیرخدا اثبات می‌کند، چشم‌پوشی کرده‌اند. بنابراین، استناد وهابیت به آیات نفی علم غیب از غیرخدا، نوعی قشری‌گری و نادیده گرفتن آیات دیگر قرآن است. دوم آن که روایات صحیح فراوانی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که علم غیب به غیرخدا نسبت داده شده است. سوم آن که نصوص قرآنی و روایی نسبت دادن علم غیب به غیرخدا را مخصوص انبیاء (علیهم‌السلام) ندانسته و برخی از صالحان را نیز در زمره‌ی دارندگان علم غیب شمرده است. لذا ادعای وهابیت در کفر و شرک و طاغوت خواندن علم غیب غیرخداوند، با نصوص دینی تضاد دارد.

کلیدواژه‌ها: علم غیب، وهابیت، آیات علم غیب، روایات علم غیب، پیامبران، صالحان.

مقدمه

مسئله «علم غیب» و اطلاع از غیب، یکی از موضوعات اسلامی است. در بسیاری از آیات قرآن و روایات موجود در منابع شیعه و سنی درباره آن سخن به میان آمده است. این مسئله افزون بر ارتباط مستقیم علم غیب با مسئله نبوت، ارتباط مستقیمی با مسئله امامت در مکتب شیعه دارد؛ از این رو علمای شیعه بیش از سایر مسلمانان درباره آن سخن گفته‌اند و اطلاع از غیب را نه تنها برای پیامبر خدا ﷺ بلکه برای امامان علیهم السلام نیز ثابت دانسته‌اند. در منابع اهل سنت نیز اطلاع از چنین علمی به غیر رسول الله ﷺ نیز نسبت داده شده است. در مقابل، جریان وهابیت این علم را مخصوص خدای متعال دانسته و می‌گوید: «اعتقاد به علم غیب برای غیر خدا، باطل و گوینده آن، مشرک است».

وهابیت علم غیب را منحصر به خداوند می‌داند و با ادعای این که صاحب علم غیب، خود را شریک فعل خدا دانسته و آیات قرآن و روایات را تکذیب کرده، طاغوت شمرده می‌شود. آنان حقیقت علم غیب غیر خدا را باطل و مدعیان علم غیب را کافر می‌نامند. هرچند وهابیت ذیل آیاتی که علم غیب را به غیر خدا نسبت داده، ادعای قبول کرده و اقرار می‌کنند که برخی از انبیا از غیب مطلع‌اند، اما نسبت علم غیب به دیگران حتی انبیا را شرک می‌دانند؛ این در حالی است که با تأمل در آیات و روایات، روشن خواهد شد که اطلاق علم غیب به غیر خدا موجب شرک نمی‌شود. البته برخی از علمای سنی و شیعه، مانند شیخ مفید^۱ تمایلی به نسبت دادن علم غیب به انبیا و اولیای الهی ندارند، اما با این وجود به کارگیری علم غیب برای غیر خدا را موجب شرک و حرمت نمی‌دانند.

از جمله آیات دال بر علم غیب انبیای الهی آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۱ است. در این آیه بر اعطای علم غیب به همه انبیا علیهم السلام تصریح شده است. همچنین روایات فراوانی که دلالت بر علم غیب الهی دارد، در کتب شیعه و سنی وارد شده است. در صحیح مسلم بحثی با عنوان «الْفِتْنِ وَأَشْرَاطِ

۱. «خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند؛ ولی خدا از میان فرستادگانش هر کس را بخواهد [برای آگاه کردن به غیب] برمی‌گزیند». (آل عمران، ۱۷۹).

السَّاعَةِ»^۱ هست که ابواب مختلفی دارد. یکی از این ابواب، باب «خبرهای پیامبر ﷺ از حوادث آینده تا برپایی قیامت»^۲ است. در این باب، حدود دویست روایت درخصوص پیش‌گویی‌ها و علوم غیبی آن حضرت آمده است. حتی ابن تیمیه علم غیب را برای کاهنان و پیش‌گویان، ممکن می‌داند. وی می‌گوید: «کاهنان نیز از طریق اجته، از اخبار غیبی مطلع می‌باشند».^۳ او همچنین اخبار غیبی معمولی را بین جنّ و انس، مسئله‌ای متعارف می‌داند.^۴ ابن عبدالوهاب نجدی چنین اخباری را جعلی دانسته و حال آن‌که ابن تیمیه درباره علم غیب پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: «هزاران خبر غیبی در کتاب‌ها نوشته شده است».^۵ بنابراین، علم غیب انبیا نه تنها شرک نیست، بلکه آیات و روایات فراوانی در اثبات اطلاع انبیا و اولیای الهی از علم غیب وجود دارد و ادعای وهابیت در شرک و کفر خواندن باور به علم غیب غیر خدا باطل است.

مفهوم علم غیب

علم غیب به معنای «ناپیدا و نهان» است و طبق آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۶ واژه «غیب» در مقابل شهادت و آگاهی است. طبری مفسر بزرگ اهل سنت درباره‌ی آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» می‌گوید: «خدا به آنچه از مخلوقات، پنهان است و آن را نمی‌بینند و همچنین آنچه را می‌بینند، عالم و آگاه است»؛^۷ لذا به چیزی که برای انسان، معلوم و آشکار نیست، «غیب» اطلاق می‌شود^۸ که با حواسّ ظاهری قابل درک نیست. قیامت،برزخ،

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۷.

۲. «بَابُ إِبْخَارِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يَكُونُ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ». (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۶).

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی الشاذلی فی حزیبه وما صنفه فی آداب الطریق، ص ۱۹.

۴. «والمقصود أنّ ما يُخبر به غیر النبی من الغیب معتاد، معروفٌ نظیره من الجن والانس، فهو من غیب الله الذي قال فيه:

﴿فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾: ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، النبوت، ج ۱، ص ۱۵۰).

۵. «وَالْوَفَّاءُ مُؤَلَّفَةٌ مِنَ الْأَخْبَارِ الَّتِي أَخْبَرَ بِهَا مَذْكُورٌ بَعْضُهَا فِي كُتُبِ دَلَالِ الْبُيُوتِ وَسِيَرَةِ الرَّسُولِ وَفَضَائِلِهِ وَكُتُبِ التَّفْسِيرِ وَالْحَدِيثِ وَالْمَعَارِیِ مِثْلُ دَلَالِ الْبُيُوتِ لِأَيِّ تَعْلِيمٍ وَالتَّيَقُّنِ وَسِيَرَةِ ابْنِ إِسْحَاقَ وَكُتُبِ الْأَخَادِيثِ الْمُسْتَنْدَةِ كَمُسْنَدِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ وَالْمُدَوَّنَةِ كَمُصْنَعِ الْبُخَارِيِّ وَغَيْرِ ذَلِكَ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۳۱۵)

۶. مؤمنون، ۹۲.

۷. «هو عالم ما غاب عن خلقه من الأشياء، فلم يَرَوْه ولم يشاهده، وما رآوه وشاهده». (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۹، ص ۶۶).

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۳.

ملائکه، جنّ و... عوالم و موضوعاتی هستند که با حواسّ ظاهری انسان قابل درک نیستند؛ از این رو داخل عالم غیب شمرده شده‌اند.^۱

بنابراین به اموری که از انسان‌ها، پنهان و از دسترس حواسّ ظاهری به دور و مخفی است، غیب گفته می‌شود.^۲ در قرآن نیز به چیزهایی که تعلیم آن، تنها به دست خداست، غیب اطلاق می‌شود؛^۳ لذا ایمان به غیب در آیه «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۴ درواقع ایمان و علم به اخباری است که انبیای عظام (علیهم‌السلام) از جانب خدای متعال آورده‌اند و این اخبار از حواس و عقول بشری خارج است.^۵ بنابراین، مؤمنین وظیفه دارند به اخبار غیبی پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که از آنان غائب و پنهان است، ایمان داشته باشند.

با دقت نظر در آرای لغویون و محققین، «غیب» عبارت است از مخفی شدن چیزی از حواس و علم انسان؛ بنابراین به چیزی که از حواس و دایره محدود ما خارج باشد، غیب گفته می‌شود. نکته مهمی که لغویون در معنای غیب متذکر شده‌اند، آن است که غیب، نسبت به حواسّ ظاهری است؛ لذا گفته‌اند «غیب آن است که از دیده نهان باشد؛ اگرچه دریافت قلبی داشته باشد».

نکته دیگری که باید به آن دقت شود، این است که غیب به اعتبار مردم است نه خدای سبحان؛^۶ زیرا طبق آیه «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»^۷ چیزی از خدا پنهان نیست.^۸ علما نیز با در نظر گرفتن معنای لغوی و آیات قرآن، در تعریف علم غیب گفته‌اند:

۱. رضوانی، علی اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۵۴۲؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۶؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۶.

۲. «يُؤْمِنُونَ بِمَا غَابَ عَنْهُمْ، مِمَّا أَخْبَرَهُمُ بِهِ النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنْ أَمْرِ الْبُغْتِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ وَكُلُّ مَا غَابَ عَنْهُمْ مِمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهِ، فَهُوَ غَيْبٌ». (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴).

۳. «مَا غَابَ، مِمَّا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ». (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۳).

۴. بقره، ۳.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۷-۶۱۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴.

۶. مسعری، محمد بن عبدالله، کتاب التوحید اصل الاسلام و حقیقه التوحید، ص ۴۳۲.

۷. سوره سبأ، آیه ۳.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۶.

علمی است که تنها خدای سبحان، آن را تعلیم می‌دهد و برای به‌دست آوردن آن، راهی جز وساطت الهی نیست؛ پس اگر علم به غیب برای کسی وجود دارد، علم غیب ذاتی نیست؛ بلکه دانستن غیب به واسطه فیض الهی می‌باشد.^۱

اقسام علم غیب

علم ذاتی (استقلالی) و مطلق (نامحدود) تنها مختص به خداست. این مطلبی است که قبل از ورود شرع، عقل آن را می‌فهمد. طبق آیات نورانی قرآن، اگر کسی از امور غیبی مطلع است، به سبب اراده خدای سبحان است که جهل به غیب بندگان شایسته را به علم تبدیل کرده است؛ بنابراین، علم به غیب گاهی ذاتی و مطلق است که صاحب آن، تنها خداست و گاهی عرضی و محدود است که خدا به هر کسی که اراده کرده باشد، عطا می‌کند. مهم‌ترین تقسیم علم غیب بر اساس استقلالی بودن آن است که به ذاتی و غیرذاتی تقسیم می‌شود.

۱. علم غیب ذاتی و مطلق: علم غیب ذاتی و مطلق و اختصاص به ذات حضرت حق تعالی دارد و آن علمی است که از طریق ادراکات حسی و مادی امکان‌پذیر نیست. این قسم در آیه «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ و آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^۳ کاملاً مشهود است.

۲. علم غیب عرضی و نسبی: علمی است که خدای سبحان بر اساس ظرفیت‌ها و استعدادهای وجودی افراد، آن را به بندگان شایسته‌اش تعلیم می‌دهد؛ به‌طوری که ممکن است امری برای عده‌ای غیب باشد، اما برای دیگران نباشد. این قسم در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۴ مشهود است. این تقسیم، جمع بین آیاتی که دال بر نفی علم غیب از غیرخدا و آیاتی که دال بر اعطای علم غیب به غیرخداست را تأیید می‌کند.

۱. کلبانی عماتی، خلیفه عبید، حول العلم الاثمه بالغیب، ص ۵.

۲. «بگو هیچ‌کسی در آسمان‌ها و زمین غیب را جز خدا نمی‌داند». (نمل، ۶۵).

۳. «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست و کسی آنها را جز او نمی‌داند». (انعام، ۵۹).

۴. «او دانای غیب است؛ پس هیچ‌کس را برغیبش آگاه نمی‌سازد، جز کسی را که بپسندد، مانند پیامبر». (جن، ۲۷).

موارد مشترک علم به غیب

محل اتفاق بین مسلمانان با وهابیان، این امر است که علم ذاتی و مطلق به غیب، مختص به خدای سبحان است و آگاهی از غیب را خدای سبحان در اختیار برخی از رسولان خود قرار می‌دهد.^۱ البته محمد بن عبدالوهاب نجدی تصریحی بر این مطلب ندارد؛ بلکه برعکس، مدعی علم غیب من دون الله را طاغوت می‌داند.^۲

موارد اختلافی و تقریر محل نزاع بین مسلمین و وهابیت

وهابیان نجدی بدون نگاه جامع و کامل به آیات الهی و بدون بررسی دقیق مبانی مسلمانان به‌ویژه شیعیان، اعتقادات آنان را مخالف قرآن پنداشته و ایشان را متهم به بدعت و کفر و شرک می‌کنند. وهابیت درباره علم غیب انبیا و اولیای الهی در مواردی با مسلمانان مخالفت کرده است که عبارت‌اند از:

۱. علم غیب، مخصوص خدای سبحان است و نسبت دادن آن به غیر خدا موجب کفر

می‌شود. عبدالعزیز بن عبدالله، مشهور به «بن باز» از مفتیان بزرگ وهابی می‌گوید:

وتصديقهم في علم الغيب، وأنهم يعلمون الغيب، هذا كفر أكبر، لأن علم الغيب إلى الله تعالى، إذا زعم أن أحدا يعلم الغيب، الرسول صلى الله عليه وسلم أو غيره، فهو كافر لأن علم الغيب إلى الله تعالى، قال تعالى: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾، فالغيب عنده سبحانه وتعالى ليس إلى غيره؛

تصديق ساحران و کاهنان در علم غیب و باور به این که آنان علم غیب می‌دانند، کفر بزرگی است؛ زیرا علم غیب، تنها ازسوی خداوند است؛ (بنابراین) اگر کسی گمان کند که فردی علم غیب می‌داند، خواه آن فرد رسول الله ﷺ باشد یا غیر رسول الله ﷺ کافر است؛ زیرا علم غیب، تنها ازسوی خداوند است؛ همان‌طور که در آیه‌ی ۶۵ سوره نحل می‌فرماید: «بگو هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین غیب را جز خدا نمی‌داند»؛ بنابراین علم غیب تنها نزد خداوند متعال است و نزد غیر خداوند، علم غیب نیست.^۳

۱. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان، ص ۳۷۷، همان، ثلاثة الأصول، ص ۱۹۵.

۳. بن باز، عبدالعزیز، فتاوى نور على الدرب، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۷.

هیئت فتوای وهابیان، با کافر شمردن مدعی علم غیب^۱ بر این باورند که چون علم غیب مختص به خداوند است، مدعیان علم غیب، به دلیل شرک در فعل خدا و تکذیب آیات قرآن، کافرند.^۲

۲. آگاهی اولیای الهی از غیب، امر دیگری است که وهابیون نجدی به آن ایراد گرفته‌اند. وهابیان بر این باورند که ادعای علم غیب برای فرد صالح یا امام، تکذیب آیات الهی است.^۳ بن باز اعتقاد به علم غیب پیامبر خدا ﷺ و ائمه اهل بیت را شرک دانسته است.^۴ بنابراین وهابیان نه تنها اصل نسبت دادن ادعای علم غیب به پیامبر خدا ﷺ را کفر دانسته‌اند، بلکه چنین انتسابی را برای پیامبر ﷺ و غیر پیامبر، مساوی با شرک و خروج از اسلام می‌دانند.^۵

۳. تصدیق ادعای علم غیب دیگران، موضوع دیگری است که وهابیت آن را مصداق کفر می‌دانند. عبدالعزيز بن باز تصریح دارد که تصدیق ادعای منجمین، کفر اکبر است؛ زیرا علم غیب، مختص به خداست و اگر کسی ادعا کند که پیامبر خدا ﷺ یا غیر آن حضرت، علم غیب می‌داند، کافر شده است.^۶ احمد بن حجر آل بوطامی، ادعای این که برخی از علوم پیامبر خدا ﷺ علم لوح و قلم باشد، رد کرده و دروغ می‌داند.^۷ بنابراین شرک و کفر خواندن علم غیب غیر خدا از سوی وهابیان با استاد به سه دلیل

۱. ادعاء علم الغیب کفر، قال تعالى: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۴۱)

۲. همان، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. «اعتقادهم أن الرسول ﷺ يعلم الغیب أو غيره، كاعتقاد بعض الشيعة في علي والحسن والحسين ﷺ أنهم يعلمون الغیب، كل هذا شرك وردة عن الدين... ومثل هذا قول بعض الرافضة: إن أئمتهم الاثني عشر يعلمون الغیب، وهذا كفر وضلال وردة عن الإسلام». (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۸، ص ۲۳)

۵. «الأمر الثاني: الرسول ﷺ يعلم الغیب. الجواب: علم الغیب مما استأثر الله به... لكن يطلع الله بعض عباده كالرسل والملائكة على بعض المغیبات، فيعلمون منها بقدر ما أعلمهم الله فقط». (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۰)

۶. «وتصديقهم في علم الغیب، وأنهم يعلمون الغیب، هذا كفر أكبر، لأن علم الغیب إلى الله تعالى، إذا زعم أن أحدا يعلم الغیب، الرسول ﷺ أو غيره، فهو كافر». (بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۷)

۷. آل بوطامی، احمد بن حجر، الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفتري عليه، ص ۱۲۷-۱۲۶.

است که عبارت‌اند از: شرک‌بودن؛ تکذیب آیات قرآن؛ طاغوت‌بودن مدعی علم غیب. در ادامه، به این ادله پاسخ داده خواهد شد.

پاسخ به پندارهای باطل و هابیت

یکی از عناصر مهم در شرک به خداوند، اعتقاد به استقلال غیرخدا در علم غیب است که هیچ مسلمانی چنین تصویری از انبیا و اولیای الهی ندارد. اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، همهٔ مسلمین اعم از شیعه و سنی، حکم به شرک و کفر او می‌دهند؛ اما کسی که تمام هستی و علم خود را از خدای سبحان می‌داند و معترف است هر علمی که دارد، عنایت الهی است، نه مرتکب شرک شده و نه آیات نورانی قرآن و نه روایات نبوی را تکذیب کرده و نتیجتاً طاغوت نیست؛ بلکه چنین شخصی موحد واقعی و الگوی مسلمانان است. کسانی که به پیروی از آیات و روایات، معتقد به علم غیب انبیا و اولیا شده‌اند، هرگز اعتقادی به مستقل‌بودن انبیا و اولیا در دانستن غیب ندارند. آنان بر این باورند که اصل غیب و استقلال، تنها برای خداست و اگر پیامبر خدا ﷺ و انبیا و اولیای الهی از غیب باخبرند، به اذن و اراده و عنایت خداست.

علامه طبرسی نقل می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ محمد بن علی کرخی در ردّ ادعای غالیان نسبت به علم غیب استقلالی، بعد از تسبیح خدای سبحان نوشت:

ما هرگز شریکان خدا در علم قدرتش نیستیم؛ بلکه هیچ‌کس جز او از غیب خبردار نیست؛ همچنان‌که در کتاب محکم خود فرموده: «بگو هیچ‌کسی از اهل آسمان و زمین جز خدای سبحان از غیب خبر ندارد.» و من و تمام اجدادم از آدم تا خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی‌طالب علیه السلام و باقی ائمه علیهم السلام تا پایان روزگار همه، بندگان خدای عزوجل هستیم.^۱

بنابراین، شیعه به مدلول این روایت، ایمان و علم غیب را مخصوص خدا دانسته و

۱. «لیس نحن شرکاء فی علمه ولا فی قدرته، بل لا یعلم الغیب غیره، كما قال فی محکم کتابه تبارکت أَسْمَاؤُهُ: ﴿قُلْ لَا یَعْلَمُ مِنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغِیْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ وَأَنَا وَجَمِیعُ آبَائِی مِنَ الْأَوَّلِینَ: آدم و نوح و ابراهیم و موسی، و غیرهم من النبیین، و من الآخرین محمد رسول الله، و علی بن ابی طالب، و غیرهم ممن مضی من الأئمة صلوات الله علیهم أجمعین، إلی مبلغ آیامی و منتهی عصری، عبیدالله عزوجل...». (طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۳)

کسانی را که غیر خدا را شریک خدا و مستقل در علم غیب می‌دانند، مشرک می‌داند؛ همان‌طور که در روایت تصریح شده، حضرت مهدی علیه السلام خود و اجداد خود را بری از شراکت در علم غیب خدا می‌داند و این بدان معناست که باور به شریک‌بودن غیر خدا با خدای سبحان در علم غیب، شرک است؛ اما علم غیبی که شیعه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت داده و به آن باور دارد، با علم غیبی که برای خدای سبحان است، دو تفاوت اساسی دارد.

تفاوت اول: علم غیب خدای سبحان، ذاتی و استقلال‌ی است؛ اما علم غیب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام تبعی و با عنایت خداست. به تعبیر دیگر: آنچه شیعه برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام می‌گوید، اطلاع از غیب از سوی خداست، نه این‌که شراکتی باشد.

تفاوت دوم: علم غیب خدای سبحان، مطلق و نامحدود است؛ اما علم غیب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام محدود به اذن و اراده خدای مقتدر است.

بنابراین، علم غیبی که شیعه درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام باور دارد، به معنای ربوبیت و الوهیت آن حضرات نیست؛ بلکه ایشان به اذن الهی از غیب خبردار می‌شوند. این دیدگاه از ابتدا در بین علمای شیعه رواج داشته و امروز نیز علمای شیعه بر همین باورند و از نسبت غلو و مقام الوهیت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام همان‌طور که غالیان چنین اعتقادی دارند، بیزار و آنان را مرتد و خارج از دین می‌دانند.

این دیدگاه بین علمای اهل سنت نیز وجود دارد. ابن حجر هیتمی از علمای شافعی می‌نویسد:

صحيح همان قول اول است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به برخی از مغیبات علم دارد؛ چون خداوند متعال پیامبرانش را مطلع کرد بلکه وارثین انبیاء را بر مغیبات زیادی مطلع کرد، لکن این اطلاع از غیب‌ها به نسبت به علم خداوند جزئی و کم است و تنها خداوند، نه غیر خداوند به صورت مطلق علم به تمام مغیبات و جزئیات این مغیبات را دارد.^۱

۱. «وَالصَّحِيحُ هُوَ الْأَوَّلُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَطْلَعَ أَنْبِيَاءَهُ بَلْ وَرَثَتَهُمْ عَلَى مُغَيَّبَاتٍ كَثِيرَةٍ لَكِنَّهَا جُزْئِيَّاتٌ قَلِيلَةٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى عِلْمِهِ تَعَالَى،

همان طور که بر اساس روایتی در صحیح مسلم، رسول الله ﷺ علم گذشته و علم آینده را به برخی از صحابه تعلیم فرمود،^۱ ابن تیمیه نیز اطلاع از اخبار غیبی را به غیر پیامبر نسبت داده^۲ و بر اساس نقل ابن قیم جوزی، خود ابن تیمیه خبر از آینده می‌داده و آگاه به لوح محفوظ بوده است. ابن قیم درباره علم غیب ابن تیمیه می‌نویسد:

به تحقیق از فراست و زیرکی ابن تیمیه امور عجیبی را مشاهده کردم و بزرگ‌تر از آن را مشاهده نکردم و وقایع فراست ابن تیمیه استدعا می‌کند کتاب بزرگی نوشته شود. ابن تیمیه به یارانش (دوستان و شاگردان) به وارد شدن قوم تاتار در سال ۶۹۹ به شام خبر داده است و لشکر مسلمانان شکست می‌خورد و دمشق به وسیله این شکست قتل‌عام و اسیر نمی‌شود و این خبر دادن ابن تیمیه، قبل از این بود که قوم تاتار قصد حرکت به شام داشته باشند. سپس ابن تیمیه به مردم و امرا در سال ۷۰۲ زمانی که قوم تاتار حرکت کردند و قصد شام کردند، خبر داده است که گرفتاری و شکست برای قوم تاتار است و پیروزی و نصرت برای مسلمانان است و بر این مطلب بیش از هفت بار قسم خورده است و در جواب چهار قسم ابن تیمیه گفتند: بگو ان شاء الله، و ابن تیمیه گفت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَحْقِيقًا لَا تَعْلِيْقًا»؛ ان شاء الله حتما محقق می‌شود، نه این که معلق باشد، و ابن تیمیه گفت: وقتی مردم این قضیه را بر من زیاد (گران) شمردند، گفتم: این قضیه را زیاد نشمرید و در لوح محفوظ نوشته شده است که قوم تاتار در این زمین شکست می‌خورند و نصرت برای لشکر اسلام است.

ابن قیم در ادامه آورده است:

ابن تیمیه بیش از یک بار از امور باطنی به من خبر داده است و امور باطنی که من بر آن قصد داشتم، بر زبانم جاری نکردم و به من از حوادث بزرگی در آینده خبر داده و وقتش را مشخص نکرده است و من بعضی از آن حوادث را دیدم و منتظر

فَهُوَ الْمُتَّفَرِّدُ بِعِلْمِ الْمُغَيَّبَاتِ عَلَى الْإِخْلَاقِ كُلِّهَا وَخَزَائِنِهَا دُونَ غَيْرِهِ». (ابن حجر الهیتمی، أحمد، الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۲، ص ۱۷۶)

۱. «فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۷)

۲. «أما الإخبار ببعض الأمور الغائبة، فمن هو دون علي يخبر بمثل ذلك، فعلي أجل قدرا من ذلك، وفي أتباع أبي بكر وعمر وعثمان من يخبر بأضعاف ذلك، وليسوا ممن يصلح للإمامة، ولا هم أفضل أهل زمانهم، ومثل هذا موجود في زماننا وغير زماننا. وحذيفة بن اليمان، وأبو هريرة، وغيرهما من الصحابة كانوا يحدّثون الناس بأضعاف ذلك». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۸، ص ۱۳۱ و ۱۳۵)

بقیه آن حوادث هستم و بزرگان اصحابش و یارانش چندین برابر آن چیزی را که من دیدم، آنها دیدند.^۱

ابن عابدین حنفی در ردّ ادعای کفر بودن نسبت علم غیب به غیر خداوند می نویسد:

در جامع الفصولین مسئله ای فارسی ذکر شده که حاصلش این است: اگر کسی بدون شاهدان، اقدام به ازدواج کند و بگوید: «شاهدان ما خدا و رسول خدا و یا فرشتگانند»، گوینده این قول کافر می شود؛ زیرا او به علم غیب پیامبر یا فرشته اعتقاد دارد، و اما در این مسئله اشکالی پیش خواهد آمد؛ زیرا پیامبر ﷺ از غیبیات خبر می داد و همچنین عمر و دیگران از سلف، از غیب خبر دادند. در پاسخ این اشکال جواب داد: امکان توفیق و جمع دو مسئله هست. علم غیبی که نفی شده، علم غیب استقلالی است، نه علم غیبی که به اعلام خداوند است.^۲

ملاعلی قاری از طیبی نقل می کند:

همانا جان های ترکیه شده و قدسیّه هرگاه از تعلقات جسمانی عروج می کنند و به عالم اعلی واصل می شوند و حجابی برای آنها باقی نمی ماند، آن گاه همه (الکل) را یا خودشان بشخصه مشاهده می کنند و یا با خبر آوردن فرشته برای آنها مشاهده می کنند و در آن رازی است که برای هر که توفیق میسر شود، خواهد دانست.^۳

شاه فضل رسول قادری هم به علم غیب مطلق (ذاتی) و علم غیب اضافی (غیری) اشاره کرده است.^۴ احمد رضا قادری بریلوی نیز در این باره می گوید:

از بیانات گذشته، آشکار شد که شبهه مساوات علم تمام مخلوقین با علم پروردگار ما خدای عالمیان هرگز به دل مسلمانان خطور نمی کند. آیا کورها مشاهده نمی کنند که علم الهی ذاتی و سرمدی و قابل تغییر نیست، اما علم مخلوق، عنایت الهی، حادث و قابل تبدیل است؟!^۵

مطلب دیگری که جواب را برای ما روشن می کند، این است که وهابيون، تنها آیاتی از علم غیب را مدّ نظر قرار داده اند که سخن از انحصار علم غیب به خدا و نفی آن از غیر خداست؛

۱. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، مجموعة رسائل ابن عابدین، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح، ج ۲، ص ۷۴۴.

۴. قادری، شاه فضل رسول، سیف الجبار، ص ۱۳.

۵. «ظهر و بهر ممّا تقرر أنّ شبهة مساواة علم المخلوقين طرأ أجمعين بعلم ربنا إله العالمين ما كانت تخطر ببال المسلمين، اماتري العميان؟». (بریلوی، احمد رضا، الدولة المکیة، ص ۲۱۲، به نقل از رضوانی، علی اصغر، علم و سلطه غیبی، ص ۷۱)

مانند آیه «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ و آیه «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»^۲ درحالی که آیات علم غیب، چهار دسته‌اند که دسته اول و دوم از این آیات نورانی برای انبیا و اولیای الهی ثابت دانسته شده است؛ اما وهابیون، با انتخاب گزینشی بدون دقت از میان این دسته آیات، مسلمین را متهم به شرک و کفر کرده‌اند.

علم غیب از نگاه قرآن

واژه «غیب» ۴۸ بار در قرآن ذکر شده است که با دقت در این آیات، روشن می‌شود سه دسته از آیات علم غیب، در قرآن وجود دارد؛ ازجمله:

دسته اول

آیاتی که علم غیب را منحصر در خداوند بیان فرموده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۳.
 ۲. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۴.
- و آیات دیگر.^۵ این دسته از آیات، علم غیب را مختص خدا شمرده‌اند.

دسته دوم

آیاتی که در آن‌ها، علم غیب از غیر خداوند نفی شده است. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»^۶.
۲. «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۷.

۱. «بگو هیچ‌کسی در آسمان‌ها و زمین غیب را جز خدا نمی‌داند». (نمل، ۶۵)

۲. «و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است و غیب نمی‌دانم». (هود، ۳۱)

۳. «همان [دانای نهان و آشکار؛ پس او از آنچه برایش شریک می‌گیرند، برتر است. (مؤمنون، ۹۲)

۴. «اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است». (حشر، ۲۲).

۵. (انعام، ۵۹). (نمل، ۶۵). (نحل، ۷۷)؛ (بقره، ۳۳)؛ (نمل، ۶۵)؛ (اعراف، ۱۸۷)؛ (مائده، ۱۰۹)؛ (انعام، ۷۳).

۶. «و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است و غیب نمی‌دانم». (هود، ۳۱؛ انعام، ۵۰).

۷. «بگو: من قدرت [جلب] سودی و [دفع] زبانی را از خود ندارم جز آنچه خدا خواهد و [غیب هم نمی‌دانم] اگر غیب

و آیات دیگر.^۱ در این آیات، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد تا اعلام کند که علم غیب نمی‌داند.

دسته سوم

آیاتی که خداوند در آن‌ها اطلاع از غیب را در اختیار برخی از پیامبرانش قرار داده که به دو صورت بیان شده است:

صورت اول: تصریح به علم غیب غیر خداوند

این دسته از آیات، اطلاع از غیب را برای برخی از انبیا، ثابت دانسته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ».^۲
 ۲. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا».^۳
- در این دو آیه شریفه، خداوند تصریح می‌کند که علم غیب را به هر کسی که اراده کند، عطا می‌فرماید.

صورت دوم: تصریح به علم غیب در امور جزئی

۱. پیامبر خدا ﷺ و علم به افشاشدن راز پنهانی: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ».^۴ در این آیه، پیامبر خدا ﷺ با علم به غیب، از فاش شدن

می‌دانستم، یقیناً برای خود از هر خبری، فراوان و بسیار، فراهم می‌کردم و هیچ‌کس را و آسیبی به من نمی‌رسید. من فقط برای گروهی که ایمان می‌آورند، بیم‌دهنده و مژده‌رسانم». (اعراف، ۱۸۸).

۱. (احقاف، ۹). (انعام، ۵۰). (هود، ۴۶)؛ (توبه، ۱۰۱)؛ (ص، ۶۹)؛ (مائده، ۱۰۹).

۲. «خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند؛ ولی خدا از میان فرستادگانش هر کس را بخواهد [برای آگاه کردن به غیب] برمی‌گزیند». (آل عمران، ۱۷۹)

۳. «[او] دانای غیب است و هیچ‌کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ مگر پیامبرانی را که [برای آگاه شدن از غیب] برگزیده است؛ پس نگهدارانی [برای محافظت از آنان] از پیش رو و پشت سرشان می‌گمارد». (جن، ۲۷-۲۶)

۴. «و هنگامی که پیامبر ﷺ، رازی را به یکی از همسرانش گفت و او آن راز را [نزد زن دیگر] فاش کرد و خدا، پیامبر ﷺ را از افشای آن آگاه نمود، پیامبر ﷺ بخشی از آن [راز افشاشده] را به آن زن گوشزد کرد و از گفتن بخشی دیگر [برای آن که فاش‌کننده، بیشتر شرم‌مند نشود] خودداری نمود. آن زن گفت: چه کسی فاش کردن راز را [به وسیله من] به تو خبر داده است؟ پیامبر ﷺ گفت: دانای آگاه به من خبر داد». (تحریم، ۳)

رازش توسط یکی از زنان آگاه شد. آن حضرت فرمودند: این علمی است از جانب خداوند.
 ۲. پیامبر خدا ﷺ و آگاهی از اخبار غیبی از ماجرای حضرت نوح ﷺ: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».^۱
 ۳. پیامبر خدا ﷺ و علم به اخبار گذشته حضرت مریم و زکریا ﷺ: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ إِلَيْهِمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ».^۲ این اخبار، تنها از طریق وحی در اختیار پیامبر خدا ﷺ قرار گرفته و در هیچ کتابی نوشته نشده است.

۵. حضرت عیسیٰ ﷺ: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُلُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»^۳ در این آیه، حضرت عیسیٰ ﷺ بعد از بیان اذن خداوند در خلق کردن و شفا دادن و زنده کردن مردگان صراحتاً می‌گوید: (من عیسی) از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده و می‌خورید، خبر می‌دهم.

دسته چهارم

آیاتی است که خداوند در آن‌ها اطلاع از غیب را در اختیار اولیایی که پیامبر و رسول نبوده‌اند، قرار داده است.

۱. حضرت خضر ﷺ: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».^۴

درباره پیامبودن حضرت خضر ﷺ اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس فرضیه پیامبر نبودن حضرت خضر، این بحث صورت گرفته است. جناب خضر، دارای علم لدنی از

۱. «این‌ها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم. نه تو آنها را پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس [در ابلاغ پیام ما با بهره‌گرفتن از این خبرها] شکیبایی ورز. یقیناً فرجام نیک برای پرهیزکاران است». (هود، ۴۹)

۲. «این [حقایق] از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که آنان قلم‌های خود را [به‌عنوان قرعه‌زدن در آب] می‌انداختند که کدام‌یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود و نیز زمانی که [برای کفالت او] با یکدیگر جدال و ستیز می‌کردند، نزد آنان نبودی». (آل عمران، ۴۴)

۳. آل عمران، ۴۹.

۴. «پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم». (کهف، ۶۵)

طرف خداوند بوده است؛ لذا به حضرت موسی علیه السلام از علت تخریب دیوار خبر داده و می‌گوید: اولاً زیر این دیوار، گنجی پنهان وجود دارد. ثانیاً این گنج، متعلق به دو کودک یتیم است که خداوند اراده فرموده تا آن گنج را برای آنها حفظ کند. ابن عباس و دیگران می‌گویند: علم غیب به حضرت خضر داده شده است.^۱

۳. آصف بن برخیا وزیر و وصی سلیمان علیه السلام: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^۲ با توجه به این آیه، آصف نیز مانند دیگر اولیای الهی بخشی از علوم غیبی کتاب را می‌داند.

حل تعارض بدوی آیات علم غیب

انسان در نگاه اول گمان می‌کند که بین این چهار دسته از آیات قرآن تناقض وجود دارد؛ زیرا دسته اول و دوم، علم غیب را مختص به خدا دانسته و از غیرخدا نفی می‌کند؛ اما دسته سوم و چهارم، علم غیب را برای انبیا و غیرانبیا ثابت می‌داند. با دقت در آیات قرآن درخواستیم یافت که هیچ تعارضی بین آیات قرآن وجود ندارد؛ زیرا دسته اول و دوم، آیاتی است که در صدد بیان علم غیب ذاتی و مستقل و مطلق برای خداوند متعال است و چنین علمی را از غیرخداوند نفی کرده است؛ اما در دسته سوم و چهارم بیان می‌کند که اگر خداوند اراده کند، این علم را در اختیار برخی از بندگان شایسته‌اش، اعم از پیامبر و غیرپیامبر قرار می‌دهد. پس با توجه به آیات دسته سوم و چهارم، انبیا و اولیای الهی، با اذن و اراده خداوند متعال، دارای علم غیب بوده و به برخی از امور غیبی آگاهی دارند؛ مانند آیه‌ای که گفتار حضرت عیسی علیه السلام را نقل کرده است. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ كَمَا

۱. «قوله تعالى: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا﴾ أي: من عندنا علماً قال ابن عباس: أعطاه علماً من علم الغيب». (الجوزي، جمال الدين، زاد المسير في علم التفسير، ج ۳، ص ۹۸)؛ «﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا﴾ أي علماً خاصاً بنا لا يعلم إلا بتوفيقنا وهو علم الغيوب قال العلماء: هذا العلم الرباني ثمرة الإخلاص والتقوى ويسمى «العلم اللدني» يورثه الله لم أخلص العبودية له، ولا ينال بالكسب والمشقة وإنما هو هبة الرحمن لمن خصّه الله بالقرب والولاية والكرامة». (الصابوني، محمدعلي، صفوة التفسير، ج ۲، ص ۱۸۲)؛ «﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا﴾ خاصاً هو علم الغيوب والاخبار عنها باذنه تعالى على ما ذهب إليه ابن عباس رضي الله عنهما او علم الباطن قال في بحر العلوم». (الإستانبولي، إسماعيل حقي، روح البيان، ج ۵، ص ۲۷۰)

۲. «کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آن که پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم و آن را در همان لحظه آورد». (نمل، ۴۰)

تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ^۱. بنابراین اگر نسبت علم غیب به غیر خداوند، شرک است، چرا در این دسته از آیات، خداوند متعال بر علم غیب داشتنِ انبیا و اولیا صحه گذاشته است؟

بنابراین طبق آیات قرآن، نسبت دادن علم غیب یا به تعبیر دقیق‌تر: آگاهی از غیب به انبیا و غیرانبیا از اولیای الهی، امری مسلم است و خدای سبحان نمونه‌هایی را بیان کرده است؛ اما شیوخ وهابیت با انتخاب گزینشی آیات، سعی در متهم کردن مسلمانان به شرک و کفر هستند.

علاوه بر آیات نورانی قرآن، روایات نیز امور غیبی را به انبیا و اولیای الهی نسبت می‌دهند. روایات فراوانی در این زمینه از منابع شیعه و سنی نقل شده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

علم و آگاهی اولیای الهی به امور غیبی در منابع فریقین

در بخش آیات دال بر علم غیب انبیا و اولیای الهی، تبیین شد که اولیای الهی مانند حضرت خضر و حضرت آصف بن برخیا و دیگران علم غیبی دارند؛ یعنی از برخی امور غیبی آگاه بوده‌اند. در روایات نیز از کسانی که آگاه به برخی از امور غیبی هستند، به عنوان «محدث» یاد شده است. این آیات با بیان دیدگاه مفسرین و محدثین اهل سنت و شیعه تبیین خواهد شد.

علم و آگاهی آصف بن برخیا در منابع تفسیری و روایی فریقین

به نظر مفسرین اهل سنت، بر اساس آیه ۴۰ سوره نمل، مصداق «صاحب کرامت و کسی که مقداری از علم کتاب را دارا بود»، جناب آصف بن برخیا وزیر و وصی حضرت سلیمان علیه السلام است.^۲ علم خارق‌العاده آصف بن برخیا، منشأ قدرت خارق‌العاده او بود. وی با این علم و قدرت خارق‌العاده توانست در کمتر از پلک برهم‌زدنی، تخت ملکه سبا (بلقیس)

۱. «و شما را از آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم...». (آل عمران، ۴۹)

۲. «والمشهور أن آصف اسم الرجل الذي كان عنده علم من الكتاب». (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۵۹)

را از یمن به فلسطین حاضر کند. علمی که آصف داشته، همان علم به اسم اعظم الهی است؛ همان اسمی که وقتی خدا با آن خوانده شود، اجابت می‌کند.^۱

مراد از «کتاب» در موضوع علم غیب آصف به کتاب، لوح محفوظ یا علم به کتب آسمانی نازل شده است^۲ که آصف بخشی از آن را داشته است. بر این اساس، صاحب علم کتاب در آیه ۹۶ سوره اسراء، بالاتر از آصف است؛ زیرا سُدیر از امام صادق (ع) درباره تفاوت میزان علم آصف بن برخیا و علمی که مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۳ دارد پرسید و امام فرمودند:

به اندازه‌ی یک قطره از باران بسیار در دریای سبز، این مقدار چه اندازه از علم کتاب را در برمی‌گیرد؟ عرض کردم: فدایت شوم! بسیار اندک. سپس امام فرمود: ای سُدیر! آیا همه‌ی آنچه در این آیه از کتاب خدا خوانده‌ای که می‌فرماید: بگو: «کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن] نزد اوست، میان من و شما گواه باشند»؟ (رعد/۴۳) گفتم: آن را خوانده‌ام، فدایت شوم! فرمود: کسی که همه علم کتاب را دارد، بافهم‌تر است یا کسی که جزئی از علم کتاب را دارد؟ گفتم: آن کسی که علم همه کتاب را دارد، بافهم‌تر است. سپس با دست خود اشاره به سینه‌اش کرده، فرمود: «به خدا علم کتاب نزد ما (اهل بیت (ع)) است؛ به خدا همه‌ی آن نزد ماست.^۴

طبق روایات اهل بیت (ع) مصداق آیه، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است. شیخ صدوق (ع) نقل کرده است که ابوسعید خدری از رسول الله (ص) درباره آیه ۴۰ سوره نمل «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» پرسیده و رسول الله (ص) فرمود: «مراد، وصی برادرم سلیمان بن داود است». سپس درباره آیه ۹۶ سوره اسراء «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال کردم، حضرت فرمود: «مراد، برادرم علی بن ابی طالب (ع) است».^۴ امیرالمؤمنین به عنوان

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۹، ص ۴۶۱؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۵۶؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۴.
 ۲. «والمراد بالكتاب الجنس المنتظم لجميع الكتب المنزلة أو اللوح» (أبوالسعود العمادي، محمد بن محمد بن مصطفى، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ج ۶، ص ۲۸۷)
 ۳. سوره نمل، آیه ۴۰.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الأئمة، ص ۵۶۴، ح ۳.

اولین و بافضیلت‌ترین مصداق و تک‌تک ائمه علیهم‌السلام به عنوان مصداق بعدی بیان شده‌اند.^۱ این حقیقتی است که برخی از علمای اهل سنت نیز آن را بیان کرده‌اند.^۲

محدثون در منابع تفسیری و روایی فریقین

در منابع اهل سنت ذیل آیه **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...﴾**^۳ روایاتی نقل شده است. این روایات درباره محدثون است؛ یعنی کسانی که خبر از آینده می‌دهند و از برخی امور غیبی آگاهند. در روایتی از عبدالله بن عباس واژه «ولا محدث» بیان شده است.^۴ قرطبی مفسر مشهور اهل سنت، بعد از نقل روایت ابن عباس می‌نویسد:

ما محدثین را کسانی یافته‌ایم که چنگ‌زننده به راه انبیا هستند؛ زیرا آنان به امور عالیه از اخبار غیبی سخن می‌گویند و با حکمت باطنی خود نطق می‌کنند و همچنین آنچه که می‌گویند، تحقق می‌یابد و درباره آنچه که می‌گویند معصوم هستند، مانند آنچه برای عمر بن خطاب در جریان ساریه اتفاق افتاد.^۵

بخاری و مسلم در صحاح خویش این مطلب و ادعا را نقل کرده‌اند.^۶ واژه «محدث» را علمای اهل سنت در معانی مختلفی بیان کرده‌اند. ابن اثیر جزری ذیل واژه «حَدَّثَ» مراد از «محدثون» را ملهمون دانسته و درباره تعریف ملهم می‌نویسد:

«مُلْهِم» کسی است که چیزی در جان‌ش القا شده و او از روی حدس یا فراست عقلی از آن خبر می‌دهد و این نوعی (از علم غیب) است که خدای سبحان هر کسی از بندگان برگزیده‌اش را بخواهد، مخصوص می‌کند.^۷

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶.
۲. ثعلبی، أحمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۰۳؛ حسانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۰۵ - ۴۰۰. ابن المغازلی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۳۵۸؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶.
۳. حج، ۵۲.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲، ح ۳۶۸۹؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۵۰، ح ۱۳۹۹۶؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۷.
۵. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۷۹.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲، ح ۳۶۸۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۶۴، ح ۲۳۹۸.
۷. جزری، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۳۵۰.

برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز محدث را به معنای کسی دانسته‌اند که به او الهام می‌شود. ابن حجر عسقلانی، در تفسیر این واژه می‌نویسد: «در تأویل این واژه، اختلاف شده است. از جمله گفته شده است که به معنای الهام است و این دیدگاه را بیشتر علما گفته‌اند».^۱

قسطلانی نیز همین مضمون را بیان کرده است.^۲

در منابع شیعی نیز دسته‌ای از روایات، مصداق «محدثون» را ائمه معصومین علیهم‌السلام دانسته‌اند. محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق) در اولین روایت از باب «فی الائمة انهم محدثون مفهمون» نقل کرده است: «الائمة علماء صادقون مفهمون محدثون»^۳ ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ ق) در کتاب الحجة اصول کافی بابی با عنوان «أن الائمة علیهم السلام محدثون مفهمون»^۴ دارد. در این باب پنج روایت را بیان کرده و در روایت سوم نقل کرده است که محمد بن اسماعیل می‌گوید: «از امام هشتم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ائمه علیهم‌السلام دانشمندی راستگو، فهمیده‌شده و محدث هستند».^۵

علامه مجلسی رحمه‌الله درباره این روایت می‌گوید:

روایت سوم، صحیح است. مراد از واژه «علما» همان مراد آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» است. همچنین مراد از واژه «صادقون» همان مراد آیه «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» است. واژه «مفهمون» یعنی ائمه علیهم‌السلام، قرآن، تفسیر، تأویل قرآن و علوم و معارف دیگر را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراگرفته‌اند. واژه «محدثون» نیز به این معناست که فرشته‌ها با ایشان هم‌سخن شده‌اند.^۶

علما و فقهای بزرگ شیعه نیز بر اساس آیات و روایات صادرشده از ائمه معصومین علیهم‌السلام

۱. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵۰.

۲. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۳۰.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۷۳.

۵. همان.

۶. «علماء أى هم العلماء المذكورون فی قوله تعالى: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» الآية و غیرها. «صادقون» إشارة إلى قوله سبحانه: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «مفهمون» من جهة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فهمهم القرآن و تفسیره و تأویله و غیر ذلك من العلوم و المعارف «محدثون» من الملك». (مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۱۶۴، الحديث الثالث صحیح)

صحت نسبت علم غیب به انبیا و ائمه علیهم السلام را تصدیق کرده‌اند. شیخ صدوق رحمه الله درباره علم امام معصوم علیه السلام چنین می‌گوید:

همانا امام معصوم علیه السلام به واسطه عهد و دانشی که از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او رسیده، از اتفاقات روز آینده خبر می‌دهد و این دانش، همان معارفی است که حضرت جبرئیل امین علیه السلام از اتفاقات آینده تا را روز قیامت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل کرده است.^۱

شیخ صدوق رحمه الله در این عبارت، علوم غیبی ائمه علیهم السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم غیبی رسول الله صلی الله علیه و آله را از وحی می‌داند که جبرئیل علیه السلام از طرف خدای سبحان آورده است. شیخ مفید رحمه الله درباره حقیقت علم ائمه علیهم السلام می‌فرماید:

ائمه اطهار علیهم السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله باطن برخی از افراد را می‌دانستند. ائمه علیهم السلام قبل از این که اتفاقی بیفتد، باطنشان را می‌دانستند. البته این حقیقت از لوازم اوصاف امامت و شرط واجب برای امامت آن بزرگواران نیست؛ بلکه خدای سبحان، آن عزیزان را مورد لطف و کرم خود قرار داده و آنها را از غیب باخبر کرده است تا ما مسلمانان به جهت این اوصاف امامان، از آنان اطاعت و به امامت آنها تمسک کنیم و این حقیقت و باور به دلیل عقلی، واجب نیست؛ بلکه به دلیل سمعی و روایی، واجب است و نهایتاً سخن درباره علم غیب ائمه علیهم السلام این است که بگوییم اگر کسی به صورت مطلق بگوید که ائمه علیهم السلام غیب می‌دانستند، هم منکر است و هم فساد آن روشن است؛ زیرا لازمه چنین توصیفی از امام، سزاواردانستن استقلال امام در علم است، که چنین علمی تنها برای خداوند متعال است.^۲

بنابراین مفسرین و محدثین شیعه و سنی، واژه «محدث» را برای اولیای الهی که دارای علم و آگاهی از امور غیبی‌اند، به کار برده‌اند و غیرانبیا را دارای علم غیب تصور کرده‌اند.

علم غیب غیرانبیا

قرآن کریم، اولین منبع و منشأ علوم غیبی اهل بیت علیهم السلام است که از جمله آنها آگاهی به رموز قرآن و معارفی است که در قرآن وجود دارد و از دسترس مردم خارج است. وراثت از

۱. «إن الإمام ع إنما يخبر بما يكون في غد بعهد منه واصل إليه من رسول الله صلی الله علیه و آله و ذلك مما نزل به عليه جبرئيل ع من أخبار الحوادث الكائنة إلى يوم القيامة». (صدوق، محمد، معانی الأخبار، النص، ص ۱۰۲).

۲. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۶۷، ح ۴۱.

رسول الله ﷺ دومین منبع علم غیب اهل بیت  است که موجب شده تا از برخی علوم غیبی آگاهی یابند. سومین منبع، مصحف امیرالمؤمنین  شامل جفر و جامعه و مصحف فاطمه زهرا  است که نزد آنان می باشد. چهارمین راه دسترسی به علم غیب، الهام است که از طریق صفای باطن و پیمودن مراتب و مراحل ملکوتی آسمان و زمین به دست می آید.

محدث بزرگ سنی، حاکم نیشابوری و دیگران، مانند مورخ بزرگ سنی، ابن عساکر دمشق و ذهبی نقل می کنند که حضرت امیرالمؤمنین  رو به مردم کوفه کرد و فرمودند: «از من سؤال کنید قبل از آنی که مرا از دست بدهید. از کسی بعد من، مانند من سؤال نکنید». در انتهای حدیث، حاکم می گوید: «این روایتی صحیح و عالی است».^۱ ابن عساکر دمشق، همین مضمون را برای امیرالمؤمنین علی  نقل کرده است.^۲ برتری علمی امیرالمؤمنین علی  بر دیگر صحابه، مسئله ای است که همه بر آن اتفاق نظر داشته اند. محمد بخاری در روایتی از ابی جحیفه نقل می کند که گفت: به حضرت علی  عرض کردم: آیا نزد شما کتاب مخصوصی است؟ حضرت فرمودند: لَا، إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ، أَوْ فَهْمُ أُعْطِيَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: الْعَقْلُ، وَفَكَالُ الْأَسِيرِ، وَلَا يَقْتُلُ مُسْلِمٌ بَكَافِرٍ؛ خیر، غیر از کتاب خدا قرآن و فهمی که به مرد مسلمان داده می شود یا آنچه در این صحیفه وجود دارد. دوباره گفتم در این صحیفه چیست؟ فرمودند: در این صحیفه (مسائلی از جمله) حکم عقل و آزادی اسیر و این که مسلم به دست کافر کشته نمی شود، وجود دارد.^۳

در روایت دیگری، حضرت علی  در پاسخ سؤال ابی جحیفه فرمودند: «خیر، قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، چیزی نمی دانم؛ مگر فهمی که خداوند به مرد درباره فهم قرآن می دهد».^۴

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۳۳۴۲؛ ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۳۵؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۸۳۰.
۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۷.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۱۱.
۴. همان، ج ۴، ص ۶۹، ح ۳۰۴۷.

حاکم ترمذی و آلبانی نیز این روایت را نقل کرده و آن را صحیح شمرده‌اند.^۱ بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر از فهمی می‌دهد که آگاهی به برخی علوم غیبی دارد. اجمالاً کسی از علمای فریقین، علم غیب را برای انبیا و غیرانبیا انکار نکرده‌اند؛ بلکه درباره منشأ و محدوده علم غیب، اختلاف نظر وجود دارد و بر اساس مبانی اهل سنت، امکان وقوع علم غیب برای ائمه معصومین علیهم السلام قابل اثبات است؛ مانند روایات صحیح‌السندی که عده‌ای را محدث شمرده است.

نتیجه‌گیری

با استناد به آیات نورانی قرآن و روایات شیعه و سنی، روشن می‌شود که ادعاهای واهی علمای وهابیت بی‌دلیل می‌باشد. مسلمانان معتقدند که علم غیب ذاتی، مخصوص خدای متعال است. خدای سبحان اراده فرموده است که برخی از بندگان شایسته نیز صاحب علم غیب باشند. بنابراین اعتقاد به ثبوت آن برای غیرخدا، موجب کفر و شرک نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که آیات انحصار علم غیب به خدا و آیات نافی علم غیب از غیرخدا وجود دارد، آیات و روایات صحیح فراوانی نیز هستند که علم غیب را برای غیرخدا از انبیا و اولیا ثابت می‌کنند. بنابراین، اعتقاد به علم غیب اولیای الهی که به اذن و رضایت خداوند به این آگاهی رسیده‌اند، عین توحید است.

نکته دیگری که در این نوشتار اثبات شد، این است که اعتقاد به علم غیب اولیای الهی، مختص به شیعیان نیست؛ بلکه در میان اهل سنت نیز چنین اعتقادی وجود دارد و این اعتقاد، هیچ ربطی به شرک دانستن آن ندارد.

۱. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ت شاکر، ج ۴، ص ۲۴، ح ۱۴۱۲.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن الاثير جزرى، مبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، محمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق/ ١٩٧٩م.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٤. ابن حجر الهيتمي، أحمد بن محمد بن علي، **الزواجر عن اقتراف الكبائر**، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٧ق/ ١٩٨٧م.
٥. ابن قيم الجوزيه، محمد، **مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين**، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤١٦ق.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، **الرد على الشاذلي في حزيه، وما صنفه في آداب الطريق**، تحقيق: على بن محمد العمران، مکه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٧. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، **النبوات، تحقيق: عبدالعزيز بن صالح الطويان**، رياض: أضواء السلف، چاپ اول، ١٤٢٠ق/ ٢٠٠٠م.
٨. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٩. ابن عبدالبر النمرى، يوسف بن عبدالله، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٠. ابن عبد الوهاب، محمد، **أصول الإيمان**، تحقيق: باسم فيصل الجوابرة، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ پنجم، ١٤٢٠ق.
١١. ابن المغازلى، علي بن محمد، **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه**، تحقيق: ابو عبدالرحمن تركي بن عبدالله الوادعي، صنعاء: دار الآثار، چاپ اول، ١٤٢٤ق/ ٢٠٠٣م.
١٢. آل بوطامى، احمد بن حجر، **الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفترى عليه**، امارات: دارالفتح الشارقة، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٣. ابن عبد الوهاب، محمد، **ثلاثة الأصول**، تحقيق: ناصر بن عبدالله الطريم وغيره، رياض: جامعة الأمام محمد بن سعود، بى تا.
١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، **تاريخ دمشق**، تحقيق: عمرو بن غرامة العمروى، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
١٥. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مكتب الاعلام

- الاسلامی قم، چاپ اول، بی تا.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
۱۷. أبو السعود العمادی، محمد بن محمد بن مصطفی، **رشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۱۸. ابوعمر الدانی، عثمان بن سعید بن عثمان، **السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراطها**، تحقیق: رضاء الله بن محمد ادريس المبارکفوری، ریاض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۹. الإستانبولی الحنفی الخلوئی، إسماعیل حقی بن مصطفی، **روح البیان**، بیروت: دارالفکر.
۲۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقیق: علي عبد الباري عطية، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. بریلوی، احمد رضا، **الدولة المکیة**، کراچی: المكتبة کراتشي، بی تا.
۲۳. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بن باز، عبدالعزيز؛ بن عثيمين، محمد بن صالح؛ بن جبرين، عبدالرحمن، **فتوى اسلاميه**، تحقیق: محمد بن عبدالعزيز بن عبدالله المسند، ریاض: دارالوطن للنشر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۵. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، تحقیق: محمد بن سعد الشويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۶. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى**، تحقیق: محمد بن سعد الشويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۷. بن عثيمين، محمد بن صالح، **فتاوى أركان الإسلام**، تحقیق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ریاض: دارالثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۸. ثعلبی، أحمد، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، تحقیق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۹. الجوزي، جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد، **زاد المسير في علم التفسير**، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. حسانى، عبيد الله بن عبدالله، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تهران: مجمع إحياء الثقافة

الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۳۲. کلبانی عمانی، خلیفه عبید، **حول العلم الاثمه بالغیب**، بحرین: دارالعصمه، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق: بشار عوَّاد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۳۴. ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم لابن أبی حاتم**، تحقیق: أسعد محمد الطیب، مکه مکرمه: مکتبه نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، بی تا.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت/دمشق: دارالعلم/الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۷. رضوانی، علی اصغر، **شیعه شناسی و پاسخ به شبهات**، حوزه نمایندگی ولایت فقیه در امور حج و زیارت، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۵ش.
۳۸. رضوانی، علی اصغر، **علم و سلطه غیبی اولیا** (سلسله مباحث وهابیت شناسی)، حوزه نمایندگی ولایت فقیه در امور حج و زیارت، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰ش.
۳۹. الصابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، قاهره: دارالصابونی للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۴۰. صدوق، محمد بن علی، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق: شیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۰۴ق؛ ۱۹۸۴م.
۴۱. صدوق، محمد بن علی، محمد بن علی، **الأمالی**، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۴۲. صدوق، محمد بن علی، **معانی الأخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴۳. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، تحقیق: خراسان، محمدباقر، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۷. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، تحقیق:

- محب‌الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. قادری، شاه فضل رسول، **سيف الجبار المسلول على أعداء الأبرار**، بی‌جا، ۱۳۲۱ق.
۵۰. قاری، علی بن محمد، **مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر بخاری، ریاض: دار عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.
۵۲. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي (ط-الإسلامية)**، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۵۵. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة**، تحقیق: احمد بن عبدالرزاق الدویش، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، الإدارة العامة للطبع، بی‌تا.
۵۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ**، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۷. مسعری، محمد بن عبدالله، **كتاب التوحيد اصل الاسلام و حقيقه التوحيد**، بیروت: نشر تنظيم التجديد الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۵ق.
۵۸. مصطفوی، حسن، **التحقيق في كلمات القرآن الكريم**، بیروت: دارالکتب العلمية، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، بی‌تا.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، **اوائل المقالات**، قم: المؤتمر العالمي لألفیه الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۰. نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۶۲. هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي؛ کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.